

تاج زاده گفته: حذف گرایش های داخلی به معنای جنگ داخلی و تجزیه ایران است؛ اصلاح قانون اساسی و برگزاری انتخابات آزاد خون تازه جاری می کند.

اگر اوضاع بهم بریزد وضعیت بدتر می شود؛



به گزارش اسپادانا خبر، مصطفی تاج زاده، معاون سیاسی وزارت کشور در دولت اصلاحات در گفت و گویی تفصیلی با ایلنا می گوید: هنگامی که قطار حذف راه می افتد اگر در مقابلش نایستیم همه را یکی پس از دیگری حذف می کند.

مشروح سخنان تاج زاده را خواهید خواند:

شده به هیچ عنوان به این جایی که امروز رسیده ایم فکر نمی کردیم. پس باید در چهل سالگی انقلاب یک آسیب شناسی در این باره صورت بگیرد. چیزی که موضوع مرا و با آن بگردیم، آنهایی که کبریا بنیان و هلمتولیه باشند، اصلاحات را به این طوری که اجرا می کنند؟

مردم دست به انقلاب می زنند؟ به نظر من مردم بی دلیل دست به انقلاب نمی زنند؛ آنان هنگامی که کار به استخوان شان و جان به لب شان می رسد دست به انقلاب می زنند. در حقیقت همه جوامع و مردمی که دست به انقلاب می زنند در یک چیز مشترک هستند؛ رژیم که در کشور را شل و پاره و جلین دکشتلیه، اوسلتی ها و فاکه مدلتی بوی استقلال پیشش در استیفا اصلاحات به بی نظری می بخور است.

هنوز هم ایرانیان استقلال می خواهند و خواهان این هستند خودشان سرنوشت کشورشان را رقم بزنند. نمی خواهند سرنوشت ایران در واشنگتن، مسکو، پکن یا لندن تعیین شود. می گویند خودمان می خواهیم سرنوشت مان را تعیین و مسیر حرکت مان را مشخص کنیم.

اگر نظارت استصوابی نباشد فاصله بین حاکمیت و ملت به کمترین حد ممکن خود خواهد رسید

حداقل هایی را رعایت می کنند؛ اما نه قانونی که مردم را محدود و مجبور به انتخاب یک سبک خاص زندگی کند. همین را تعمیم دهید به دیگر موارد مانند حق و آزادی تشکیل حزب و انجمن و اتحادیه و سندیکا داشتن و همچنین آزادی بیان و قلم و اندیشه. اینها موازات استصوابی این ملت است که در مسطره ۵۰ جمهوری حال خواهد دیدند هم می نویسند.

می خواهند. نمی خواهند سرنوشت شان را دست یک نفر

بدهند و بگویند این فرد و فرزندان اش بهترین آدم هایی هستند که می توانند کشور را اداره کنند. مردم نمی پسندند کسی مادام العمر بر آن ها حکومت کند و حکومت او موروثی ادامه پیدا کند. برای شان حائز اهمیت است در تعیین سرنوشت کشور مشارکت داشته باشند. به همین دلیل وقتی به ادبیات سلطنت طلب ها نگاه می کنید امروز آن را دموکراتیک و جمهوری خواهانه

می‌باید چون پس ذهن‌شان این است که ایرانیان امروز دموکراسی می‌خواهند. مردم همچنین اسلام می‌خواستند و می‌خواهند زیرا اکثریت ایرانیان مسلمان هستند. نماز را اکثریت این جامعه هم قبول دارد و هم به احتمال زیاد رعایت می‌کند و می‌خوانند اما با اجباری کردن آن مخالفند. در مورد روزه و دیگر احکام هم چنین نظری دارند. مردم مسلمانند اما آزاده هم هستند و می‌گویند باید بگذاریم مردم هرگونه دوست دارند زندگی کنند. پس آرمان‌های انقلاب همچنان مورد قبول مردم است. مهم‌تر آنکه ما به لحاظ گفتمانی از رقیب برتریم. رهبر فقید انقلاب گفت هر نسلی باید حاکم بر سرنوشت خود باشد؛ نه پیشینیان ما حق دارند بگویند ما چه باید بکنیم و نه ما حق داریم برای آیندگان تعیین کنیم آنها باید چه سیستمی را بپذیرند. این حق هر نسلی است که سرنوشت خودش را تعیین کند. این سخن تاسیسی همچنان زنده است. مگر رهبر فقید انقلاب نگفت هر نسلی باید بر سرنوشت خود حاکم باشد. خوب، از این نسل نظرشان را بخواهیم و در صورت لزوم رفراندوم و همه‌پرسی برگزار کنیم و ببینیم چه می‌خواهند. این منطق انقلاب و بنیانگذار نظام برآمده از آن است و هیچ‌کس هم برتر از این منطق نیاورده است. همچنانکه کسی بهتر از «ایران برای همه ایرانیان» شعاری مطرح نکرده است.

اگر جنگ و تروریسم نداشتیم مارکسیست‌ها را از گردونه رقابت‌های انتخاباتی حذف نمی‌کردیم

ما می‌توانستیم به‌گونه‌ای عمل کنیم که به اینجا نرسیم. این وضع نتیجه غفلت و کوتاهی خودمان بوده است نه سرشت بد انقلاب. مردم با انقلاب کار درستی کردند اما ما پس از پیروزی، در مواردی غفلت کردیم و اطرورتیبه‌اجرا نرسیدیم.

کسی بگوید نتیجه طبیعی بعثت پیامبر اکرم، عاشورا بود. می‌گوییم نه. این نتیجه اجتناب‌ناپذیر بعثت نبود، نتیجه غفلت مسلمانان بود. اسلام حق بود و به‌خوبی پیش رفت اما بسیاری از مردم به هر دلیل جامعه‌شناختی، روان‌شناختی، سیاسی، اقتصادی، قومی و قبیله‌ای غفلت کردند و زمانی چشم باز کردند و دیدند به عاشورا رسیده‌اند. شما نگاه کنید. پیامبر ابوسفیان را شکست داد. امیرالمومنین به‌عنوان داماد و جانشین پیامبر در برابر معاویه پسر ابوسفیان به‌خاطر غفلت مسلمانان، با همه بزرگی‌اش شکست خورد و خانه‌نشین شد و یزید، نوه ابوسفیان امام حسین(ع) نوه پیامبر را به شهادت رساند. باید ارزیابی کرد چرا چنین اتفاقی افتاد.

مردم و آخرین انتخاب ملت است و به نوعی می‌توان گفت یک جراحی بزرگ است. اما در مورد اینکه چرا به این‌جا رسیده‌ایم و کجاها خطا کرده‌ایم همه با هم باید پاسخ دهیم. مخالفان و موافقان باید بگویند در کجاها اشتباه کردند که ما به این وضعیت دچار شده‌ایم.

یک دایره در نظر بگیرم که خیابان آزادی و انقلاب آن را به دو قسمت شمالی و جنوبی تقسیم می‌کند اکثریت قاطع مقامات در قسمت شمالی تهران سکونت دارند در حالی که قبل از انقلاب بسیاری از آنها در نیمه جنوبی شهر زندگی می‌کردند. همین امر یکی از عواملی است که بین مسئولان و مردم فاصله انداخته است. زمانی که انقلاب شد مسئولان ما رفت‌وآمد عادی داشتند. شهید مطهری رئیس شورای انقلاب بود و از خودرو شخصی استفاده می‌کرد و محافظی هم نداشت تا اینکه گروهک فرقان ایشان را ترور کرد. تروریسم ماشین ضدگلوله را تحمل کرد؛ زیرا چاره‌ای نداشتیم و برای این‌که شخصیت‌ها را حفظ کنیم باید از آن استفاده می‌کردیم. اوایل انقلاب اگر ما خطایی مرتکب می‌شدیم رقیب آن را چند برابر بزرگ می‌کردند برای اینکه ما را بکوبند اما امروز به‌علت ترس از توقیف فله‌ای مطبوعات عملاً روزنامه‌ها هیچ مطلب جدی را نمی‌توانند بنویسند یا انتقاد اساسی مطرح کنند. مسئولان هرکاری دلشان می‌خواهد انجام می‌دهند. امروز چرا فشار بر فضای مجازی زیاد است؟ برای این‌که آزادی را در عرصه اندیشه و بیان و قلم تامین کرده است.

اما وقتی وی را با رقبایش مقایسه و چشم‌اندازی که پیروزی رقیب در جامعه ترسیم می‌کند مشاهده می‌کنیم در دفاع از حاکمیت‌نکوطلگی هر دجری نماند؛ لوطه را این‌ها شوقه بکشیرید اوسیرلی.

می‌دهد و البته اگر رأی نیاورد، ائتلاف می‌کند. در آن صورت مشخص می‌شود نامزد ما کیست و تکلیف ما در برابر مردم روشن است. بر همین اساس اعلام کرده و می‌کنیم مسئولیت دوره و دولت آقایان موسوی و خاتمی را می‌پذیریم و از آنها دفاع می‌کنیم. زیرا هر دو نامزد اصلی ما بودند. بنابراین مسئولیت خوب و بدشان را می‌پذیریم و البته معتقدیم چه در عرصه خدمت به ملت و چه در مبارزه با فساد در مجموع خوب عمل کردند و موفق بودند. از طرف دیگر اگر نظارت استصوابی نباشد فاصله بین حاکمیت و ملت به کمترین حد ممکن خود خواهد رسید. این شکاف همچنین با آزادی مطبوعات و احزاب و اتحادیه و تجمع می‌تواند کاهش یابد. مجلس اول بدون نظارت استصوابی تشکیل شد و قوی‌ترین مجلس هم بود حتی قوی‌تر از مجلس ششم.

هنگامی‌که قطار حذف راه می‌افتد اگر در مقابلش نایستیم همه را یکی پس از دیگری حذف می‌کند

تروریسم کور سازمان مجاهدین خلق بود که فضا را تنگ‌تر و بسته‌تر کرد. مثلاً به دلیل همین ترورها تعداد کثیری از

مارکسیست‌ها از گردونه رقابت‌های سیاسی و انتخاباتی حذف شدند در صورتی که اگر جنگ و تروریسم نداشتیم چنین کاری را انجام نمی‌دادیم.

مدل حکومت‌های انقلابی آن زمان بود. یادمان باشد انقلاب ما در زمان جنگ سرد اتفاق افتاد؛ زمانی که گفتمان غالب انقلابیون جهان حکومت تک‌حزبی بود. در حقیقت تمام حکومت‌های جهان سومی استبدادی بودند؛ حال می‌خواست از نوع شرقی و انقلابی مانند کوبا، سوریه، کره شمالی، چین و شوروی باشد یا از نوع غربی‌اش مانند ایران و عربستان که دیکتاتوری وابسته و متکی به آمریکا و غرب بودند. عامل چهارم این بود که ما هنوز بیم داشتیم قضیه ۲۸ مرداد ۳۲ تکرار شود و شاه دوباره برگردد. اشغال سفارت آمریکا تجسم این نگرانی بود. فکر می‌کردیم شاه می‌رود آمریکا و با یک کودتا بازمی‌گردد. باید یوگنیت همان‌طور که جرج پلر استیونز می‌گوید: «مخالفت با انقلاب ما در آن زمان به معنای همکاری با آمریکا بود».

شده است و بر نمی‌گردد. تا قبل از آن در ایران مخفی زندگی می‌کردیم و منتظر کودتای شاه بودیم که بازگردد اما هنگامی که سفارت آمریکا اشغال شد گفتیم دیگر ماندن جایز نیست و از ایران خارج شدیم. پنجمین عامل بسته شدن فضا، تلاش‌های تجزیه طلبانه در کردستان، خوزستان، گنبد و سیستان بلوچستان بود که دولت را متمرکزتر و دایره حرکت مخالفان را محدودتر کرد. روشن است با وجود این علل و عوامل، ما باید از آزادی پاسداری می‌کردیم که در آن شرایط نتوانستیم و تلاش نکردیم. البته بعضی مخالفان ما هم چنین کاری نکردند و مسئله اصلی آن‌ها کسب تمام قدرت بود. از مجاهدین خلق که مدل حکومتش بسیار بسته‌تر از ما بود تا مارکسیست‌ها که عموماً استالینیست بودند یا سلطنت طلب‌ها که مدل مطلوب‌شان دیکتاتوری بود. کمتر کسی مانند بزرگان پیدا می‌شد که آزاداندیش باشد. معمولاً در انقلاب‌ها افراد با علائق و منافع مختلف شرکت می‌کنند و وقتی پیروزی حاصل می‌شود یک جریان سعی می‌کند بقیه را حذف و کشور را به تنهایی اداره کند. جناح‌هایی که نوعاً در انقلاب نقش دارند فرزندان انقلاب خوانده می‌شوند. البته باید گفت این حذف به دلیل خطا و تمامیت‌خواهی حکومت نبود بلکه خطا و انحصارطلبی مخالفان بود. در عین حال همان زمان امثال مهندس میثمی که سابقاً عضو مجاهدین خلق بود و چشمانش را در جریان مبارزه از دست داده بود و با جریان حاکم بر انقلاب هماهنگ نبود، تمامیت‌خواهی نکرد و اسلحه به دست نگرفت و ماند و به فعالیت قانونی پرداخت و امروز هم مجله دارد. درست است بنی‌صدر به خارج گریخت ولی مهندس بزرگان ماند و امروز حزبش فعال است. بخشی از این رفتارها تقصیر کسانی است که بعداً خود به نوعی حذف شدند. آن‌ها باید محکم در مقابل حذف و تمامیت‌خواهی ایستادگی می‌کردند. بخشی هم به ما بازمی‌گردد که یا کم ایستادیم و یا اصلاً ایستادگی نکردیم. توجه داشته باشید هنگامی که قطار حذف راه می‌افتد اگر در مقابلش نایستیم همه را یکی پس از دیگری حذف می‌کند.

مصطفی تاج زاده اما راه‌های بهبود اوضاع فعلی ایران را این گونه ترسیم می‌کند:

«... برای مثال اجازه ایجاد رادیو تلویزیون‌های خصوصی داده شود تا انحصار اطلاع‌رسانی شکست‌خورد و دیگر اجزا بسوی تفکر دینیت‌قلز، بنفارانند، بکر جناح برسد».

نهادهای انتصابی همچون قوه قضائیه و شورای نگهبان منصوب

شوند بلکه از همه جناح‌ها باشند».

«... اگر این اتفاقات بیفتد بسیاری از ایرانیانی که صاحب اندیشه و نظر هستند و توانایی دارند حتی اگر به خارج رفته‌اند بازمی‌گردند و در بخش‌های مختلف اقتصادی و علمی و فنی و مدیریتی به جامعه کمک می‌کنند. ما یک سلطنت ۲۵۰۰ ساله را کنار زدیم آیا سنت چهار ساله را نمی‌توانیم اصلاح کنیم؟ به‌ویژه آنکه امروز دنیا با آن روزی که ما انقلاب کردیم تفاوت‌های بسیاری دارد. این دنیا، دنیای چهار سال پیش نیست. اگر ملان سلطنت‌مطلبی که امروز می‌بینیم وجود نداشت، اصلاحات اقتصادی بزرگ‌تری می‌توانستیم پیش ببریم».

۲۰۰ ساله داشتند، اما مدل‌های جدید توسعه

نشان می‌دهد ما می‌توانیم طرف یکی دو دهه اقتصادی پویا داشته باشیم. چین مگر کشور فقیری نبود؟ اما با رشد جهش‌وار خود توانست بیش از ۷۵۰ میلیون نفر را از زیر خط فقر نجات دهد؛ یعنی حدود ۱۰ برابر جمعیت ایران. این کار در کشور ما از مسیر انتخابات آزاد می‌گذرد. انتخابات آزاد خون تازه در رگ‌های مردم جاری می‌کند. از سوی دیگر باید کاری کنیم همه در انتخابات شرکت کنند و در پارلمان نماینده داشته باشند. تاریخ ثابت کرده است ما هر جا و هر زمان با غیرمسلمانان رقابت کردیم قوی‌تر شدیم.

«... به اعتقاد من حکومت باید هرچه سریع‌تر اصلاحات بنیادی صورت دهد. زیرا وضعیت خوب نیست. حکومت باید فضای سیاسی را باز کند. حکومت باید از همه متخصصان و صاحب‌نظران ایرانی کمک بگیرد و برخی مسئولان از تنگ‌نظری دست بردارند. این برانزده ایران نیست که در قرن بیست و یکم درگیر این موضوع باشیم که زنان ما به استادیوم بروند یا نروند. به‌جای این مباحث توجه حاکمیت باید بر مسائل اقتصادی و اجتماعی متمرکز شود تا جامعه‌ای امیدوار داشته باشیم. برای ونزوئلا هم آینده خوبی پیش‌بینی نمی‌کنم. شاید بشود با تظاهرات حکومتی را ساقط کرد اما بعدش چه می‌شود؟ طرفداران حکومت چه می‌شوند؟ مخالفان کجا می‌روند؟ کشورشان به قدری مشکلات جدی دارد که هر دولتی سر کار بیاید مدت زیادی دوام نمی‌آورد مگر این که تغییری اساسی صورت گیرد؛ انتخابات آزاد همراه با تفاهم جناح‌ها و گرایش‌های سیاسی و اجتماعی. شکاف در جامعه ما به جای اینکه عمودی باشد افقی است. هستند کسانی مانند داعش فکر می‌کنند و در مقابل‌شان افرادی داریم که اسلام را مانع اصلی پیشرفت کشور می‌دانند. چنانچه گرایش‌های مختلف بخواهند همدیگر را حذف کنند این یعنی جنگ داخلی و شاید هم تجزیه ایران. باید همه به گفت‌وگو بنشینند و به تفاهم برسند».

- [1] [برچسب‌ها: اصلاحات](#)
- [2] [قانون اساسی](#)
- [3] [فراندم](#)
- [4] [انتخابات](#)